

شورش دهلی در زمان نادرشاه

از وقایع تلخ و دردناکی که در حین لشکرکشی نادرشاه افشار به هندوستان و اقامت او در پایتخت این سرزمین اتفاق افتاد، سانجهای است که مورخان مختلف از آن به نامهای «شورش»، «آشوب» و «یا» «قتل عام» دهلی یاد کرده‌اند.

در اینجا مجال نیست که از انگیزه‌های لشکرکشی تاریخی نادر به هندوستان به میان آید، چه خود موضوع بحث جداگانه‌ایست و محققان بسیار از دیرباز به بررسی و تعمق در آن پرداخته‌اند، و باز قصد آن نیست که از اوضاع و احوال طرفین جنگ و رویدادهای فراوان زمان اقامت ایرانیان در هندوستان، تفصیلی ذکر شود. چون دامنه کلام وسیع است و برای توجیه جزئیات هر یک از حوادث بسط مقال بسیار ضرورت دارد، تنها غرض این است که کیفیت پیش آمدن این واقعه دردناک، بادی‌ی تاریخی ویرمبنای قضاوتی منصفانه و دقیق، بررسی شود و با اتکاء به نوشته‌های اصلی که حتی الامکان از زمان وقوع آن باقی مانده‌اند و بخصوص مطالعه منابع دقیق معاصران هندی که بدست ما رسیده، چگونگی امر روشن گردد.

پس از نبرد تاریخی کرنال در پانزدهم ذی‌قعدة سال ۱۱۵۱ ه.ق. (۲۴ فوریه ۱۷۳۸) و فیروزی فوق‌العاده سپاه ایران، نادر مدتی را در اردوگاه نزدیک دهلی گذرانید و آنگاه چنانکه مشهور است بصوابدید سعادت‌خان برهان‌الملک که گرفتار آمده بود، قصد عزیمت به پایتخت را نمود.

نادر به‌مراه محمدشاه روز هفتم ذی‌الحجه ۱۱۵۱ به باغ شعله‌ماه (شالیمار) واقع در حومه دهلی رسید. در آنجا محمد شاه برای فراهم آوردن لوازم میهمانی مرخص شد و پادشاه ایران تا روز نهم ماه در شعله‌ماه ماند و در آن روز با تجلیل و تکریم فراوان وارد دهلی گردید (۱).

در این تاریخ محرز است که محمد شاه بکلی از خود سلب اختیار حکومتی کرده و زمام امور را به طوع و کره به دست نادرشاه سپرده بود. در بهاء روز شنبه دهم ذی‌الحجه که دو عید نوروز و اضحی باهم بر خورد نموده بود، در کلیه مسجدهای شهر به نام نادرشاه خطبه خوانده شد و در دهلی سکه‌هایی پخش گردید که روی آنها چنین نوشته شده بود:

هست سلطان بر سلاطین جهان شاه‌شاهان نادر صاحب‌قران (۲)

نادر روز بعد از پایان مراسم پذیرائی محمدشاه، یعنی یکشنبه یازدهم ذی‌الحجه، برای بازدید وی رفت و عصر آن روز به محل اقامت خویش در کاخی که شاه جهان در نزدیکی ایوان خاص ساخته بود، بازگشت. پس از این ملاقات بود که گروهی از مردم کوتاه‌اندیش و حادثه‌جو چنین شایع ساختند که نادر کشته شده است و دامنه آشوب را بدانگونه بسط دادند که موجب تلحکامی بسیار گشت.

عده‌ای اشتها دادند که نادرشاه را در قلعه اراک (محل اقامت محمدشاه)،

کنیزان ترکی و چینی به ضرب گلوله تفنگ کشته‌اند. (۳)

کسی می‌گفت که: «شاه هند طفلکچه زده، و کسی می‌گفت که عظیم‌الله خان پیش قبض زده، و کسی گفته که نادرشاه از بام افتاده، مرد» (۴) و باز

۱ - لکه‌هارت، نادرشاه، ترجمه مشفق‌همدانی، ص ۱۸۶.

۲ - همان کتاب، ص ۱۹۰.

۳ - محمد علی خان انصاری، تاریخ مظفری، نسخه خطی کتابخانه مؤسسه بریتانیا، لندن، ص ۲۶۶.

۴ - مؤلف گمنام، اخبار وقایع نادرشاه و فرخ سیر، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه کیمبریج، ص ۳۳-۳۱.

شخصی از «اجلاف و لجه‌های (کذا) شاه جهان آباد صدا از پائین قلعه بلند نمود که: «نادر شاه در قلعه کشته شد.» (۱)

نویسنده «تاریخ نادرشاهی» که شاهد عینی واقعه بوده است می‌گوید: «بعضی از زن طبعان قایل این قول که در طعام دعوت زهر در کارش کردند! و بعضی از طبیب سیرتان مستدعی این ماجرا که به علت حیضه رو به عالم عقبی آورد! و دیگری از خیال اندیشان مدعی این معنی که علوی خان حکیم معجونی به خوردن شاهنشاه داد که خوردن و مردن توأمان واقع شد! و دیگری از جرأت آزمایشان به دعوی این قول که بعد از اکل طعام هنگامی که اراده به آمدن از مقام اقامت سلطان روشن اختر محمد شاه می‌نمود خواجه سرائی از سرجان خود گذشته به خنجر آبدار کار شاهنشاه را به تمام رسانید!» (۲)

در باره بروز این شایعات و علل تحریک مردم، سخن بسیار گفته شده است. (۳) یکی از مورخان گمنام هندی (۴) می‌نویسد که بواسطه مرگ و یا خودکشی سعادت‌خان برهان الملک، (۵) فتنه آغاز شده است و «وقتی که تا بوش از

۱ - محمد علی برهانپوری، مرآت الصفا، جلد دوم، نسخه خطی

کتابخانه مؤسسه بریتانیا، ص ۶۶.

۲ - محمد شفیع وارد، تاریخ نادرشاهی، تصحیح نگارنده، چاپ بنیاد

فرهنگ ایران، ص ۱۹۱.

۳ - هربرت جان می‌نارد می‌گوید که وقتی نادر شاه در صدد تثبیت قیمت

غله برآمد معامله گران ناراضی، او باش را بدور خود جمع کردند و هیاهو برپا ساختند. رجوع شود به کتاب:

Nadir Shah, a Stanhope essay. PP. 35-36.

۴ - محتملاً ناصرقلی خان.

۵ - «سعادت‌خان همان روز زندگی را بدرود گفته بود، درباره اینکه وی بر اثر زخم‌های خود درگذشت یا اینکه مبارزت به خودکشی نمود اقوال مختلف است ولی ظن قوی می‌رود بر اثر سمی که در ساعت رنج‌والم شدید خورده بود، زندگی را بدرود گفته باشد.» لکهارت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۹۰.

قلعه بیرون آوردند در میان شهر فتنه برخاست و مردم مضطرب و متوهم شده، در کوچه و بازار کوچه بندی نمودند و در محله جوانان که باشند شاه جهان همه اسلحه جنگ پوشیده و از تیر تفنگ و نیزه و بان و غیره آلات جنگ مسبوط (کذا) و مربوط بر بدن خود استوار بسته، کوچه بندی نمودند و مورچل‌ها (۱) بستند و در کوچه‌ها و بازارها، مغول نادرشاهی (۲) که می‌یافتند می‌کشتند تا حدی که ده ده پنجاه و صد که در محله‌ها فرامونده بودند کشتن گرفتند و های و هوی در شهر افتاد. (۳)

قدر متیقن آنست که از جانب محمدشاه و دیگر زعمای هندی هیچگونه کوششی برای اطفاء نایره آشوب به عمل نیامده و بوسیله سهل انگاری و یا شاید یک نوع رضایت ضمنی خود اجازه داده‌اند که شورش اوج بگیرد و از «بد» پردازی و شومی مردم، قتل عام در دارالخلافت» برپا شود. (۴)

میرزا مهدی خان می‌گوید: «بدون اینکه از جانب محمدشاه اشاره‌ای یا از طرف معارف تحریرکی واقع شود و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پر خاش کرده، به بعضی از چند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند، در آویخته، در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند و چند نفر از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی ذبیحه قربانی ساخته، خون ایشان را حنای شب عید و خضاب دست امید نموده، سر پنجه دلیری را به مهمان کشی رنگین کردند.» (۵)

۱ - در متن «مورچه» آمده است.

۲ - طبق تقریر آقای دکتر فرهاد آبادانی استاد دانشکده ادبیات اصفهان، مردم هند هنوز هم گاهی ایرانیان را «مغول ایرانی» می‌خوانند.

۳ - مورخ گمنام، کیفیات راهی شدن سلطنت پناه نادرشاه به هندوستان، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس. ص ۳۲.

۴ - شاکر خان، تاریخ محمدشاهی (شاکر خانی)، نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۴۷.

۵ - جهانگشای نادری، ص ۲۵۵.

کار فتنه بدین سان بالا گرفت و «قلاش پر خاش خوبرس فیلخانه نادری رفته، فیلبان باشی را کشته، فیلان را متصرف شدند و قریب هفتصد کس قزلباش به معرض تیغ هلاک آمد.» (۱) و این مقدمه خود موجب تحریک عدده دیگری گردید که محتملا در کمین حوادث بودند.

محمد کاظم معتقد است که از پیش توطئه‌ای در میان بوده و «جمععی از هندویان وارونه کار بنکاب خوار که در اصل جهان آباد (۲) به پهلوانی و دلآوری موصوف بودند شب در عالم بنگ و جوش بقدر سیصد چهارصد نفر از آن طایفه متفق اللفظ گردیده که شبیخون بر سر اردوی کیوان پوی صاحبقرانی زده، احدی را زنده نگذارند و در آن شب در محلات و کوچه و بازار جهان-آباد افتاده، اعلی و ادنی آن دیار را فجر در حساب گردانیدند که: در نیمه فرادشب همین که صدای بوق هندی بلند گردید از زمین و یسار حمله بر سپاه اشرار کرده، در مکان خواب ایشان را قتل و اسیر خواهیم گردانید! بهمین اراده بساطله آن طایفه جهال بقدر دویست سیصد هزار نفر را ازین مقدمه آگاه کرده و در شب موعود از زمین و یسار و محلات و کوچه و بازار، باچوب و چماق اولاً به خانه‌هایی که از عساکر منصوره برخی آشنائی بهم رسانیده و به عنوان ضیافت آمده بودند ریخته و آن گروه مهمان را به قتل رسانیدند.» (۳) شایعه مرگ نادر طوری روح سلخشوران ایرانی راست کرده بود که قادر به ابراز هیچگونه مقاومتی در برابر یاعیان نبودند و وقتی «هنگامه تمامی شهر را فرا گرفت، قزلباشیه که فهم زبان هندیان نمی‌کردند و خبر از جانی نداشتند متفرق یک یک و دودو در هر کوچه و بازار در گذر بودند و خبر از جانی نداشتند، هندیان غافل بر ایشان رسیده می‌کشتند و با آنکه شب در رسید شورش انگیزان بدمال اصلاً آرام نگرفتند و آن هنگامه در افزایش

۱ - غلام علی خان ابن روشن الدوله، مقدمه شاه عالم نامه، نسخه

خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۶۲.

۲ - شاه جهان آباد دهلی

۳ - عالم آرای نادری، جلد دوم، ص ۴۶۷ - ۴۶۲.

بود.» (۱) برخی از بزرگان هند نیز که از این پراکنده گوئی‌ها آگاه شدند ننگهبانان ایرانی را که خود در خواست کرده بودند به مراقبت اموالشان بپردازند، کشتند و «به حدی او باش مجله و بازار، سر به فساد برداشتند که تا نصف شب هر جا کلاهپوشی دچار این فتنه گران گردید یکدست از پادر آمده، رهگرای وادی فنا گردید.» (۲)

با این که تعیین رقم درست کشته شدگان مقدور نیست ولی بنا بر روایات مختلف تعداد آنها بین سه تا هفت هزار نفر تخمین زده می‌شود. (۳)

۱ - غلام حسین بن هدایت علی خان ، سیر المتأخرین ، نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲ - تاریخ نادرشاهی ، تصحیح نگارنده، ص ۱۹۱.

۳ - اثر آنرا ۲۵۰۰ نفر ذکر می‌کند، رجوع شود به کتاب او :

Voyage en Turquie et en Perse, vol. I. PP. 393-396.

مورخ معاصر گمنامی که مدعی است پایه گفتار خود را بر مستندات شرقی قرار داده است رقم ۵۰۰۰ نفر را بر می‌شمارد .
رجوع شود به :

A genuine history of the late Emperor of Persia, formerly called Thamas kouli-kan. PP. 39-40.

دیگری از مورخان این عصر که ناشناخته است ، تعداد کشته شدگان را شش هزار نفر قلمداد می‌نماید. رجوع شود به کتاب او زیر نام:

Histoire du Schach-Nadir, Roi de Perse, ci-devant Thamas Kouli-Kan. PP. 150-153.

لکههارت و مینورسکی هر دو رقم سه تا هفت هزار نفر را یاد کرده‌اند .
رجوع شود به:

Lockhart, Nadir Shah. PP. 146-149.

و : مینورسکی، تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، ص ۷۰-۶۹.
مؤلف «تاریخ نادرشاهی» می‌نویسد. « و در آن شب قریب دوسه هزار کلاهپوش بی‌خبر از چگونگی صورت حال از هر جا که عبور فرمود تاخبردار شدن ، بی‌خبر از عالم هستی گشت»، ص ۱۹۱.

هنگامی که نخستین گزارش‌های مربوط به بلوایه نادر رسید، باور نکرد و حتی اندکی بر آشفت و سر بازان خود را متهم کرد که عمداً این اخبار را جعل کرده‌اند تا برای تاراج و چپاول شهر، محملی بتراشند و آنگاه که از حقیقت ماجرا آگاه شد. (۱) یکی از یساولان را مأمور ساخت که اوضاع را تحقیق نماید و حسب حال را به‌وی اعلام دارد. اما آن مرد به‌محض اینکه از قلعه خارج شد به هلاکت رسید و یساول دومی نیز به همان سر نوشت دچار گردید.

در این موقع بود که نادر حقایق را دریافت و «حکم‌والا صادر شد که ساکنان گرد و جوانب قلعه تمام و کمال مسلح گردیده، در مقام اقامت خود مستعد دفع مردم بلوای عام باشند و نگذارند که مخالفان داخل بنگاه شمایان گردند. از این حکم محکم تمام شب منولان کلاهپوش به افکندن بندوق و جزایر و توپ قیام و اقدام نموده احدی را نگذاشتند که گرد و جوانب آنها تواند گردید.» (۲)

و از طرفی به فرمان شاه هزار تن از سربازان مأمور فرونشانیدن غوغا شدند و لکن بر اثر قلت عده و ظلمت شب نتوانستند آرامش رادر شهر برقرار سازند و مقرر گردید که تمامی سپاه تا بامداد حاضر به‌جنگ باشند و تنها در صورتی که مورد حمله قرار گرفتند به دفاع پردازند. (۳)

بالجمله چون روز شد «مفهوم گشت که اوپاش سراپا پر خاش و رجاله‌ای چند مصدر این آشوب و فساد گردیده‌اند و مطلق امپری یا وزیر را از معاملات این خون گرفتگان اطلاعی نیست و این هنگامه خودسر بی‌استصواب مشورت

۱ - محمد کانلم می‌نویسد: «خلیل بیگ که از جمله اخلاص کیشان آن درگاه آسمان جاه بود خود را به ارك شاهی رسانید» و به‌زحمتی چگونگی حادثه را به نادر اعلام داشت. رجوع شود به عالم آرا، جلد دوم، ص ۴۶۴.

۲ - محمد شفیع وارد، تاریخ نادرشاهی، تصحیح نگارنده، ص ۱۹۱.

۳ - لکهارت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۹۱.

امیری سر به فساد برداشته ... و این همه رجاله شهر و اوباش و اراذل مصدر این خرابی گردیده اند . (۱) آنگاه نادر از قلعه بیرون آمد ، از میدان چاندیچوک گذشت و عازم مسجد روشن الدوله که متصل به کوتوالی حیو تره و مقابل برپولیه است و گنبد طلائی باشکوهی دارد، گردید. (۲)

نادر امر داد که چهار نفر از نسقچیان به میان مردم بروند و نوید بخشایش این گناه به مردم بلوا رسانند و آنها را بر گردانیده، راهی به صوب خانه های آنها گردانند (۳) ولی شورشیان به پیام شاه تمکین نکردند و ناچاره نسقچیان نادم و مایوس از قبول احکام شاهنشاهی بر گردیده، سرسختی و نافرمانی مردم شهر را معروض جناب والا گردانیدند.

و باز حکم به تکرار پیام مذکور صادر گردیده چنانچه در این مرتبه به همان سلوک نخستین کارفرمای دراز دستی گردیدند! و در مرتبه ثالث از هر دو بار بیشتر بی حفاظی و بی حیائی را کارفرمودند . قضا را در همان ساعت مهره تفنگی به دیوار پهلوی شاهنشاه رسید دیگر هماندم سنگی به پای فلک فرسای شاهنشاه رسیده مصدر غضب گردانید. (۴)

گفته اند که تیری که بسوی نادر شلیک شد یکی از افسران نزدیک به او را کشت (۵) و به هر تقدیر ، وی را چنان خشمگین نمود که برای به فرمان آوردن و اهل پر خاش بر زبان قضا ترجمان شاهنشاهی گذشت که : همان ! کلاهپوشان سراز سر کار والا و اموال چه نقد و چه جنس از شما (۶)

به دستور شاه پس از تحقیق اینکه آشوب از کدام کوی شروع و از جانب چه جماعتی صورت گرفته است ، مقرر گردید هر جا که يك قزلباش به قتل

۱- تاریخ نادرشاهی، ص ۱۹۲.

۲- محمد علی خان انصاری ، تاریخ مظفری ، ص ۳۶۶.

۳- تاریخ نادرشاهی ، ص ۱۹۲ .

۴- همان کتاب ، ص ۱۹۲ .

۵- قدوسی ، نادرنامه، ص ۱۵۵.

۶- تاریخ نادرشاهی ، ص ۱۹۳-۱۹۲.

رسیده، احدی را زنده نگذارند.

مقارن ساعت نه بامداد بود که سپاهیان ایران به اجرای حکم دست زدند «شورمحر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد. فی الفور در و دیوار عمارات رفیعہ نقش عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شان صفت خانه زنبور پذیرفت.»، (۱)

به قول مورخان هندی این کشتار از دهلی دروازه تاکهاری باولی واز قلعه ارك تامسجد فتحپوری ادامه داشت «مگر اکثر محلات دارالخلافه به پاس خاطر بعضی از امر که توجه شاه به حال ایشان بود از قتل و غارت محفوظ ماند.»، (۲)

قتلی به افراط به عمل آمد و «اموال به یغما و عیال به اسیری» برده شد (۳) و چون ساعتی دردناک و طوفانی بدین نهج گذشت «به شفاعت محمد شاه و وساطت قمرالدین خان و آصف جاه (۴) آتش غضب جهانسوز نادرشاه فرو

۱ - جهانگشای نادری، ص ۲۵۶.

۲ - محمد علی خان انصاری، تاریخ مظفری، ص ۳۶۷-۳۶۶.

۳ - غلام حسین بن هدایت علی خان، سیرالمنأخرین، ص ۱۱۹. وارد می نویسد: «در عرض دوسه ساعت از در قلعه تا عید گاه نو که در بیرون شهر واقع شده، این پنج کار به عمل آمد: اول کشتن و بعد از آن اطفال و مستورات را اسیر ساختن و سوختن خانه و کندن و غارت کردن در همان روارو به عمل آمد و نه سوختن خانه های خام و گاه و گاه، بلکه هزاران خانه عالی تعمیر پخته که بجز سنگ و آهک دیگر مصالحی نداشت، در عرض يك پاس روز از این سر شهر دارالخلافه تا آن سر که عبارت از عید گاه نواست، سوخته و در و دیوار و سقف و جدار را برکنده با خاک برابر ساختند.» تاریخ نادرشاهی، ص ۱۹۳.

۴ - نظام الملك.

نشست. « (۱)

فرمان امان داده شد و «حکم فرستاد به جارچی باشی که جارها بکنند به مردمان لشکریان که الحال شهنشاہ تقصیرات اهل هند معاف کرد و قتل عام موقوف نمود، باید که کسی به کسی زیادتی ننمایند. بموجب استماع این آواز جارچیها دست برداشته، شمشیرها را در غلاف کرده، به مردمان هند امان دادند و اگر کیسه دریا زر سرخ یا از جواهر که بدست داشتند بر تافتند و اگر طلا و نقره و پیرایه مرصع به پای ایشان می آمده گز خم شده نمی گرفتند و اگر پریچهرگان ماهوش و گر خوبان آفتاب چهر بی پردگی به نظر می آمدند اصلا به طرف آنها نگاه نمی کردند.» (۲)

قتل عام در حوالی ساعت سه بعد از ظهر موقوف شد (۳) و «صلابت حکم نادری بدانگونه بود که بعد از اعلام ندای امان، دیگر بهیچ طریق کسی متعرض مردم وحشت زده و دست و پاگم کرده نگردید و «این معنی از چندین مکان بلکه در حق هزاران کس به وقوع انجا آمده که کلاهبوشی بر سینه هندی نشسته به شمشیر خونریز اراده بریدن سراو داشت بلکه بسیاریان جا چنین اتفاق افتاد که نصف گردن او را بریده که به یک ناگاه صدای امان به گوش قاتل رسید. به محض استماع صدا مضطربانه از سر سینه آن دست و پاگم کرده برخاسته روبه راه آورد. طرفه نسقی و عجایب حکمی تماشا کرده شد!» (۴)

۱- غلام علی خان ابن روشن الدوله، مقدمه شاه عالم نامه، ص ۶۲. مسجد روشن الدوله که نادرشاه به هنگام صدور دستور قتل عام در آن استقرار داشته، مربوط به «جدامجد راقم» بوده است. رجوع شود به همین کتاب، ص ۶۲-۶۳.

۲- مؤلف گمنام، عزیمت نادرشاه به هندوستان، ص ۳۵-۳۲.

۳- لکهارت، نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۹۳. میرزا مهدی

می نویسد: «از زمان طلوع نیراعظم تا زمان غروب این شعله پرشور و شریب با نا می رسید.» رجوع شود به جهانگشای نادری، ص ۲۵۶.

۴- تاریخ نادرشاهی، ص ۱۹۴-۱۹۳.

بموجب امر نادر اسرایی که به چنگ لشکریان افتاده بودند به اولیای ایشان تسلیم شدند و «چون این فتنه از داماد قمرالدین خان ، سیدنیازخان و شاهنواز خان برپا شده بود و آنها در خارج شهر متحصن گردیده بودند ، عظیم‌الله‌خان و فولادخان به گرفتن ایشان مأمور شدند . آن طایفه را با چهارصد نفر گرفته به دربار حاضر گردانیدند ، همگی عرضه تیغ بی دریغ گشتند.» (۱)

دربارهٔ عدهٔ کشته شدگان گاه رقمهای اغراق آمیزی گفته شده است . برخی میزان تلفات را تا ۸۰۰۰ نفر و گروهی تا ۴۰۰۰۰ تن تخمین زده‌اند. (۲)

۱- رضی‌الدین تفرشی ، زندگانی نادرشاه ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا ، ص ۲۰۳-۲۰۲ . این بخش از کتاب ضمن مجموعهٔ « بیان وقایع ایران که بعد شهادت سلطان حسین رویداد» مندرج است .
۲- اثر رقم مقتولان رادویست و بیست و پنج هزار نفر می‌شمارد که پردرواز حقیقت است . رجوع شود به کتاب او :

Voyage en Turquie et en Perse , Vol . I

PP. 393 - 396 .

غلامعلی‌خان روشن‌الدوله سی هزار نفر ذکر می‌نماید ، مقدمهٔ شاه‌عالم‌نامه ص ۶۲ . خوشحالچند نویسندهٔ معاصر دیگر جمع‌کشندگان را بیست هزار کس اعلام می‌دارد ، رجوع شود به تاریخ‌محمدشاهی مسمی به نادرالزمانی ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا . پدر خوشحالچند ، جیون رام کاتیه، در این اوقات « منشی دفتر دیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ شاه جهان آباد» بوده است .
مؤلف گمنام هندی کتاب «اخبار وقایع نادرشاه و فرخ سیر» می‌گوید « قریب يك لك (صد هزار) آدم شهر کشته شدند ، صفحه‌های ۳۳ - ۳۱ کتاب مزبور .

دیگری از مؤلفان که کتابی تحت عنوان «بیست و دو سال حکومت محمدشاه» به‌رشتهٔ تحریر درآورده ، تعداد مقتولان را دولک و بیست و پنج هزار کس (۲۲۵۰۰۰ نفر) ثبت کرده است . رجوع شود به کتاب مزبور ، نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس ، ص ۲۶-۲۴ .

لکهارت به نقل از سرکار می نویسد که نظر به محدود بودن محل قتل - عام ومدت کوتاه آن ، عده‌ای که از دم تیغ گذشتند نباید از بیست هزار تن متجاوز باشد ولی عده زیاد دیگر مخصوصاً زنانی را که خود کشی کردند باید براین تعداد افزود. (۱)

قدر مسلم آنست که مدت قتل عام از نصف روز تجاوز نکرده و به مجرد استدعای سران هند ، نادر شاه فرمان عفو عمومی صادر کرده است . (۲) میرزا مهدی خان نیز تعداد کشتگان را از خر دو بزرگ سی هزار نفر ذکر می کند. (۳)

همانطور که اشاره شد نفاذ فرمان نادر از جهت کاهش شماره مقتولان حائز اعنا است ، چه به مجرد اعلان جارچیان افراد سپاه دست از کشتار و ویران کاری کشیده اند و احدی را یارای آن نبوده است که خلاف حکم ، اقدامی به عمل آورد .

این مسئله بی تردید قدرت عظیم فرماندهی شاه و ضوابط محکمی را که در ارتش ایران وجود داشته ، میرساند و موجب قاطعی برای تثبیت «حکم نادرشاهی» در خاطرها شده است .

شک نیست که از این قبیل اعمال شوم در هر دوره و زمانی که اتفاق افتاده

۱- لکهارت، نادرشاه ، ترجمه مشفق همدانی، ص ۱۹۳ . وارد مینویسد:

«بسیاری از عصمت سرشتان حیا پرور که از ترس بی ناهوسی خود را به دنبال هم در چاه افکنده ، از آن آب آبروی خود نگاهداشتند و بدان آب چاه خیال آلوده دامانی از دامان خویش شستند و این اتفاق در شهر در آن روز چندین جا واقع شده چنانچه از بعضی جاهها صد زن حیا پرور مرده بر آمد و بعضی جا از این زیاده هم شنیده شد.» تاریخ نادرشاهی، ص ۲۰۴ .

۲- انتظام الملك ممتازالدوله مهاراجه کلیان سنکه بهادر، خلاصه التواریخ نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۷۳ .

۳- جهانگشای نادری ، ص ۲۵۷ .

باشند، به‌هیچ‌وجه نباید ونه می‌توان دفاع کرد ولی درباب اینکه آیا سوائ سیاست محکمی که نادر برای رفع غائله در پیش گرفت راه دیگری نیز وجود داشته یا نه، سخن بسیار است.

برخی از صاحب‌نظران هندی که عقایدی ابراز داشته‌اند و دراین مقاله، سعی شده است از نظرات آنها استفاده شود نیز پذیرفته‌اند که شاه‌ایران نهایت متانت و بردباری را ابراز داشته و جز به هنگام ضرورت و لاعلاجی، دست‌به‌آقدام شدید نزده است. (۱)

محمد شفیع وارد می‌نویسد: «وقتل عام شهردار الخلافه متعلق به ذات آن شهریار نبود بلاشک و به صد دلیل روشن که چون آفتاب عالمتاب در پیشگاه نگاه جهان‌نشان شمشیر افروز فروغ افزائی است که دراین مقدمه جهان خرابساز مطلق شاه‌نشاہ را در آن دخلی نبود، بلکه او باش بدمعاش سراپا پرخاش و رجالة کم بغل بی‌خانمان مصدر بلوای عام گردیده، دوسه هزار کلاهپوش نادری را ازهر کوچه که سر بر آوردند و به‌ر بار و و کوئی که پا گذاشت بی سروپا گردیده، رهنورد وادی گردیدند و مطلق بر الحاح و عجز و زاری او نظر نفرموده، بی‌دردانه و بی‌ترحمانه اقدام به قتل او می‌نمودند. چنانچه از آخر روز عید قربان و تمام شب یازدهم شهر ذی‌الحجه قیامتی برخاسته بود که هر متنفسی که به مشاهده آن صورت حال دیده جهان بینش تماشائی گردیده، می‌داند که مردم شهر به‌چه نوعی کارفرمای جرأت بی‌جا و به‌چه قسم تیغ‌آزمای دلیری می‌گردیدند که گویا طرف ثانی متنفسی طاقت دم زدن در پیش آنها ندارد...» (۲)

بسیاری از مورخان هندی نیز که تاریخ کشور خود را نوشته‌اند، بی‌ذکر اهمیت فراوان برای این واقعه، در شمار حوادث از آن یادی

۱- مینورسکی مینویسد: «حتی هرچر نداس هندی هم نادرا سفاک و بیرحم نمیشمارد. رجوع شود به سرکار، ص ۳۶۹-۳۶۰، بنقل از تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشیدیاسمی، ص ۷۰.

۲- تاریخ نادرشاهی، ص ۱۹۷.

کرده‌اند. (۱)

پس از استقرار آرامش، نادرشاه به کوتوال شهر تأکید کرد که اجساد را جمع‌آوری کنند و بسوزانند. (۲) قلعه دارنیز چنین کرده با هیزمی که از خانه‌های منهدم، بدست آمده بود آتشی عظیم برافروخت، اجساد را از هر فرقه و مذهبی که بودند جهت جلو گیری از تعفن آن‌ها سوزانید و چند هزار جسد دیگر را نیز به رود ریخت.

شهر دهلی خیلی زود در پناه امنیت ارتش ایران، چهره حقیقی خویش را بازیافت و اینکه صدور حکم نادر، نه از جهت انتقام‌جویی بلکه صرف به ملاحظه تأدیب مفسدان بوده، از آنجا پیداست که بافصله کمی، اعتماد و اطمینان به ساکنان پایتخت بازگشته است. مؤلف تاریخ نادرشاهی که به تفصیل تمام، حادثه را ثبت کرده است مینویسد: «و طرفه تراز همه مقدمات این ماجرا است که از دو ساعت روز بر آمده حکم قتل‌عام و غارت خاص، شرف نفاذ پیوست و بعد از یک و نیم پاس روز بر آمده آهنگ امان ساز قانون امن را بلند آوازه گردانید و یک پاس همان روز باقی مانده در پیش در قلعه اموال تاراجی در معرض بیع و شری درآمد، چنانچه تا شام زیاده از نصف مال فروخته شد و خریدار تمام همین مردم هندوستان که صبح آن صورت پر کدورت مشاهده نمودند آخر همان روز زرها در دست به خریدن از نزد همان قاتلان به صد دل کارفرمای دلبری و جرأت گشتند. خصوص روز سوم از اموال تاراجی در پیش غارت‌گران شاید که جنسی باقی مانده باشد که اراده فروختن نداشتند. و الا نه آنچه در معرض بازار به ظاهر در معرض فروش جلوه گر گردید در این سه روز نشانی از و در دست غارتگران نماند چه جنس جواهر و زرتاری پارچه و از اقسام و اصناف دیگر هر چه بود، تمام و کمال مردم شهر خریدند.» (۳)

۱- محمد فخرالدین حسین صاحب «مرآة الاشباه سلاطین گورکانی هند» در احوال نادر شاه مینویسد: «در سال چهارم جلوس خود به دارالخلافه شاه جهان آباد رسیده، مرتکب قتل‌عام گردید. چنانچه از تاریخ «غم‌عام» هویداست.» نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا، ص ۷۰.

۲- «نادرشاه حکم کرد که تا چهار روز لاشها را نبردانند (کذا) همین قسم افتاده باشند، همین کردند.» مؤلف گمنام، عزیمت نادرشاه به هندوستان، ص ۳۵.

۳- محمد شفیع وارد، تاریخ نادرشاهی، تصحیح نگارنده، ص